

نمایش در ایران

از بهرام بیضائی



تعزیه مضحك بین کسانی که راجع بنمایش ایران تحقیق کرده‌اند کمتر کسی متوجه این نکته شده است که در ایران تعزیه‌های (برخلاف معنای این کلمه) فکاهی و مضحك، یا بگفته اروپائیان کمیك هم وجود داشته است^۱. توضیح می‌دهیم: در اصطلاح‌های رایج بین تعزیه-

۱ - چند اشاره برآکنده‌ای که در این مورد شده اینهاست: > گاهی برای رفع خستگی حضار در فاصله نمایشهای حزن انگیز بازی مفرح و مضحکی هم نشان میدادند ... < - ادبیات معاصر، رشید یاسمی (چاپخانه روشنائی - ۱۳۱۶) ص ۱۲۴ - > بعضی از تعزیه‌ها بصورت کمیك تنظیم شده بود و گذشته ازاینکه گریه نداشت خنده دار هم بود. منتهی این قسم شبیه خوانی هارا بعد از دهه اول محرم و گاهی هم بعد از ماه محرم و صفر معمول میداشتند ... < مقاله: تعزیه یا شبیه خوانی، بقلم: (اطلاعات ماهانه - سال ۱۳۳۵ - شماره ۱۰۲) ص ۲۴

خوانان قطعات و تعزیه نامه هائی را که طول نمایش آنها کوتاه باشد، و ربط زیادی هم به مایه های اصلی عزاداری نداشته باشد «گوشه» می گویند. و این گوشه ها را برخی اوقات که جمعیت بیشتر و «بانوی» بخشنده تر بود، پیش از اصل تعزیه نمایش میدادند. برخی از این گوشه ها بکلی دارای جنبه های تفریحی و تخیلی بود، و جمعیت فراوانی را بسوی محل اجرای تعزیه (تکیه = حسینیه) جذب میکرد، همچنین چندتای آنها هنگام نمایش صرفاً کمیک بود و اغلب تماشاگران را بی تاب میکرد. چندتا از این تعزیه نامه ها عبارت بودند از: عروسی دختر قریش^۱ شست بستن دیو، عروسی بلقیس^۲. ناصرالدین شاه به این نمایش عروسی بلقیس خیلی علاقه داشت و لااقل سالی دو مرتبه در تکیه دولت تعزیه عروسی بنمایش درمی آمد و ناصرالدین شاه، و بانوان حرم سرا - از پشت پرده - طوری میخندیدند که صدای آنها تا توی بازار میرفت. در همان روزی که شبیه عروسی بلقیس بنمایش در می آمد، بلافاصله پشت سر آن صحنه کربلا و

۱ - نسخه خطی این تعزیه نامه نزد نویسنده موجود است، و چون اینجا جای نقل تمامی آن نیست خلاصه اش را از همان مقاله «تعزیه یا شبیه خوانی» نقل می-کنیم: «زنان قریش و زنان یهودی يك بزم عروسی ترتیب میدهند و زر و زیور و تشریفات زیادی فراهم میسازند. بعد از حضرت فاطمه دعوت می کنند که بعروسی تشریف ببرند و جاه و جلال آنها را به بینند، حضرت فاطمه که از سوء نیت آنان باخبر بودند، از قبول دعوت خودداری مینمایند، ولی رسول اکرم میفرمایند برو بخداوند بتو کمک می کند. حضرت فاطمه هم قبول دعوت مینمایند و با همان لباس عادی عازم عروسی خانه میشوند که ناگه جبرئیل با یکدسته حوری از آسمان فرود می آید و چنین میگوید:

ایا جماعت حوران ز جنة النواوی
کنید رو ز جنان سوی خانه زهرا
بیاورید لباس حریر با روپوش
کنید حلقه خدمتگذارش در گوش

بعد لباسهای بهشتی برای حضرت می آورند و حضرت با جاه و جلال فراوان به مجلس عروسی میروند. عروس که این را می بیند از غصه سگته میکند و بعد به دعای حضرت زهرا زنده میشود و تمام خانواده عروس و داماد از این معجزه بدیانت اسلام درمی آیند.

۲ - نسخه های خطی شست بستن دیو و عروسی بلقیس نزد نویسنده موجود است. خواننده ضمناً میتواند شست بستن دیورا در مجله آرش، شماره اول سال اول ببیند.

عروسی قاسم را نمایش میدادند، این نمایش گریه فراوان میگرفت و البته این مهارت و زبردستی بازیگران بود که میتوانستند در ظرف دو سه ساعت مردم را بخنداند و یا بگریانند».

اهمیت واقعی تعزیه مضحك در غیر مذهبی بودن آنست. یعنی در دیاری که موج ممنوعیتها نمایش را نهی میکرد، این تعزیه مضحك نمایشی بوده است رسمی، که پوسته مذهبی خود را بدور انداخته بود و میخواست طی تحولاتی را شروع کند. و اگر موج بی حساب و نیمه آگاه روشنفکرانه‌ای که ناگهان سر رسید تعزیه را دور نینداخته بود، هیچ بعید نبود که تعزیه حزن انگیز و مضحك مذهبی و غیر مذهبی بتواند پایه نمایش امروزی ما باشد، و سنت‌های تکیه گاه و مایه سنت‌های نمایشی که ایران امروزه باید می‌داشت. و اگر چنین میشد (شاید بجای اینهمه سنت‌های ناشناخته اروپائی که امروزه تقلید میشود، و در واقع برپیکره نمایش ما تزریق شده است و نتیجه‌هایش را را می‌بینیم) امروزه سنن استوارتری میداشتیم، و شاید آنسار لا اقل آگاهانه‌تری.

قراردادها و مشخصات

برویم سر ترتیب و چگونگی اجرای يك تعزیه، که امروزه هم بدون تغییر مهمی همانست که بود.

قبل از شروع تعزیه کسی - معمولاً تعزیه گردان - روی سکو میرود و نام تعزیه و خلاصه داستان و اهمیت نمایش این روز را بیان میکند، و برای حاضرین و بازیگران و بانی و بزرگان قوم طلب خیر و برکت میکند. سپس بازیگران همگی با لباسهای مربوط داخل تکیه میشوند، بآرامی دوسه باری دور سکو میگردند و دسته جمعی نوحه‌ای میخوانند (این کار «پیشخوانی» گفته میشود)، و بهمان ترتیب خارج میشوند. پس از چند لحظه بازی شروع میشود؛ و باید گفت این لحظه‌های فاصله را موسیقی پر میکند. محل بازی عبارت است از سکوئی در وسط تکیه به بلندی نیم متر تقریباً، و فضای در گرداگرد

۱ - همان مقاله «تعزیه یا شبیه خوانی».

آن که فاصله است بین سکو و دیوارها یا غرفه‌های تماشاگران. به نوبت بازی روی سکو و فضای دور آن اجرا میشود، بر فضای گرداگرد که معرف محل وسیع‌تر و بازتری است. بیشتر صحنه‌های تازاندن اسبها و برخورد افراد سپاه و غیره نشان داده میشود. با اینحال در یکی دو تکیه (مثل تکیه نفرش) سکوهائی هست که اسب از آنها بالا میرود و چنین صحنه‌هایی هم میتواند روی چنان سکوهائی اتفاق بیفتد، و بالعکس گاهی در فضای دور سکو صحنه‌هایی مربوط به محیط‌های محدود نشان داده میشود. چون در تعزیه پرده که بالا یا کنار برود نیست، و زمینه نقشی (دکور) هم به آن معنی وجود ندارد، پس تغییر صحنه‌ها سریع است، و جهش‌های زمانی امکان پذیر. اینها با اضافه خصوصیات دیگر تابع قراردادهائی است که خود بخود امکانات این نمایش یا نمایشخانه آنها را بوجود آورده است، و برای شناختن سنن و ارزش‌های تعزیه باید آنها را مطالعه کرد. نتیجه این مطالعه باختصار و طی يك تقسیم بندی ذیل چهار عنوان می‌آید:

پوشش و چهره آرائی چون هیچگونه مدرکی راجع به پوشش و شمایل مقدسین در دست نبود، بنابراین مقداری تخیل و قرارداد، هیئت شبیه‌ها را در تعزیه بوجود می‌آورد. و چون آرایش زیادی در کار نبوده، سعی میشده است که چهره و پوشش بازیگر شبیه چهره و پوشش خیالی شخص مورد نظر باشد. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ائمه جامه بلند سبزرنگ بتن داشتند، هنگام جنگ روی این لباس پیراهن سفید و زره و کلاه خود می‌پوشیدند.

- زنان پیراهن مشکی بلندی (بندرت مشکی گلداز) بتن میکردند، ایشان صورت را می‌پوشاندند و تنها چشمهای آنان دیده میشد.

- فرشتگان - و از جمله جبرئیل - لباس بلند و سفید و گاه آبی، با عمامه سبز بتن دارند.

- فرمانروایان جابر تعزیه، لباس ترمه و عمامه از پارچه قیمتی دارند.

- شمر لباس و چکمه قرمز، آستینهای بالا زده، کلاه خود بر سر و خنجر بر کمر دارد.

- شیطان کلاه بوقی بر سردارد و لباسش نظیر پوشش دلقکانست .
- لباس شیر، برنگهای زرد و قهوه ایست، ودمی دارد، وجز جای چشم
و دهانش باقی کاملاً بسته است .

- دیو صورتک بکار میبرد .

مستوفی راجع به لباسها می نویسد : > - لباس سیدالشهدا قبای راسته
سفید، شال و عمامه سبز، عبای شال ذری سبز یا سرخ بود . درموقع جنگ
چکمه و شمشیرداشت، و درمواقع عادی نعلین زرد پیا میکرد . شبیه پیغمبران
و سایر امامان را بیش و کم همینطور لباس میپوشاندند.

- شبیه زنها پیراهن سیاهی که تا پشت پا میرسد بر تن میکرد . پارچه
سیاه دیگری بسر می افکند، فراخی این دوسری بقدری بود که دستها را هم
تا سرانگشتها می پوشاند . يك پارچه سیاه دیگری صورت را تا زیر چشم
میپوشاند، بطوریکه جز نی نی چشم و سرانگشتان تمام بدن بوسیله این سه
پارچه لباس پوشانده شده میشد . اگر در بعضی نمایشها پای زنها مخالفین
هم بمیان می آمد، این لباس بهمین کیفیت منتهی از پارچه سرخ بود .

- لباس دختر بچه و پسر بچه ها پیراهن عربی بلند و مشکی، با سربند ،
و قرص صورت آنها پیدا بود .

- امیرهای مخالفین مانند یزید و ابن زیاد و ابن سعد، و خلفای جدور
[کننده] مانند معاویه و هارون و مامون را باجبه ترمه و عمامه شال رضائی یا
شال کشمیری مجسم میکردند .
- جنگجویان طرفین اعم از مخالف و موالف همگی بازره و کلاه خود
و ابلق بودند، منتهی موالفین قبای سفید و مخالفین قبای سرخ در زیر زره
می پوشیدند .

- لباس ملائکه جبه ترمه و تاج بود و برای اینکه جنبه روحانی خود
را ظاهر کند ، پارچه تور سفید یا گل بهی با آبی هم بصورت می افکند . <

۱ - شرح زندگی من - ۱ ج - ص ۹۱ - ۳۹۰

- رشید یاسمی بطور خلاصه نوشته است : > لباس تمزیه از این قرار بود :
بقیه حاشیه در صفحه بعد

چنین لباسهایی با این رنگها سالهای بسیار است که جزء سنن و قرار-
 دادهای تعزیه شده است، و مانند نقش لباس در نمایشهای مذهبی همه جای دنیا،
 در تعزیه هم میتوان از روی پوشش و آرایش بازیگران، تا حدودی به طینت
 اشخاص بازی پی برد. با اینهمه لباسها کاملاً هم مستند نیستند، خصوصاً لباسهای
 جنگی و لباس فرنگیان شباهت زیادی به پوشش لشکریان صفوی و سفرای
 خارجی آن زمان دارد. در مورد جنگیان خصوصاً میتوان بازماندهای از تصورات
 مردم ایران را راجع به پوششهای جنگی قهرمانان شاهنامه، در تعزیه دید.
 «اوژن فلاندن» می گوید: «این شبیهها بطوری لباس میپوشند، که اعمالشان
 تا ممکن است حقیقی بنظر آید. فرنگی که نقش مهمی بازی میکنند، لباسش
 از مد جدید اروپا میباشد. آکتورهای یکی از این مجالس از حضور ما در
 تهران استفاده کرده کلاههای سه شاخ و تکه های لباس از ما قرض گرفتند،
 تا خود را فرنگی حقیقی نشان دهند. رئیسشان کلاه انگلیسی بسر گذاشت.
 این تغییر لباس بسیار اثر داشت، چه معلوم گشت که بی اندازه مطبوع ایرانیان
 گشته است.»^۱

راجع به آرایش سروصورت تمزیه خوانها مستوفی خیر میدهد :
 - شبیه امام باید خوش صورت بوده ریشی بقدریک قبضه داشته و از حیث
 قامت متوسط باشد .

- حضرت عباس بلند قامت و شانه پهن و سینه فراخ و میان باریک.
 - شبیه علی اکبر جوان هیجده، نوزده ساله خوش قیافه و خوش قد و
 قامت باشد .

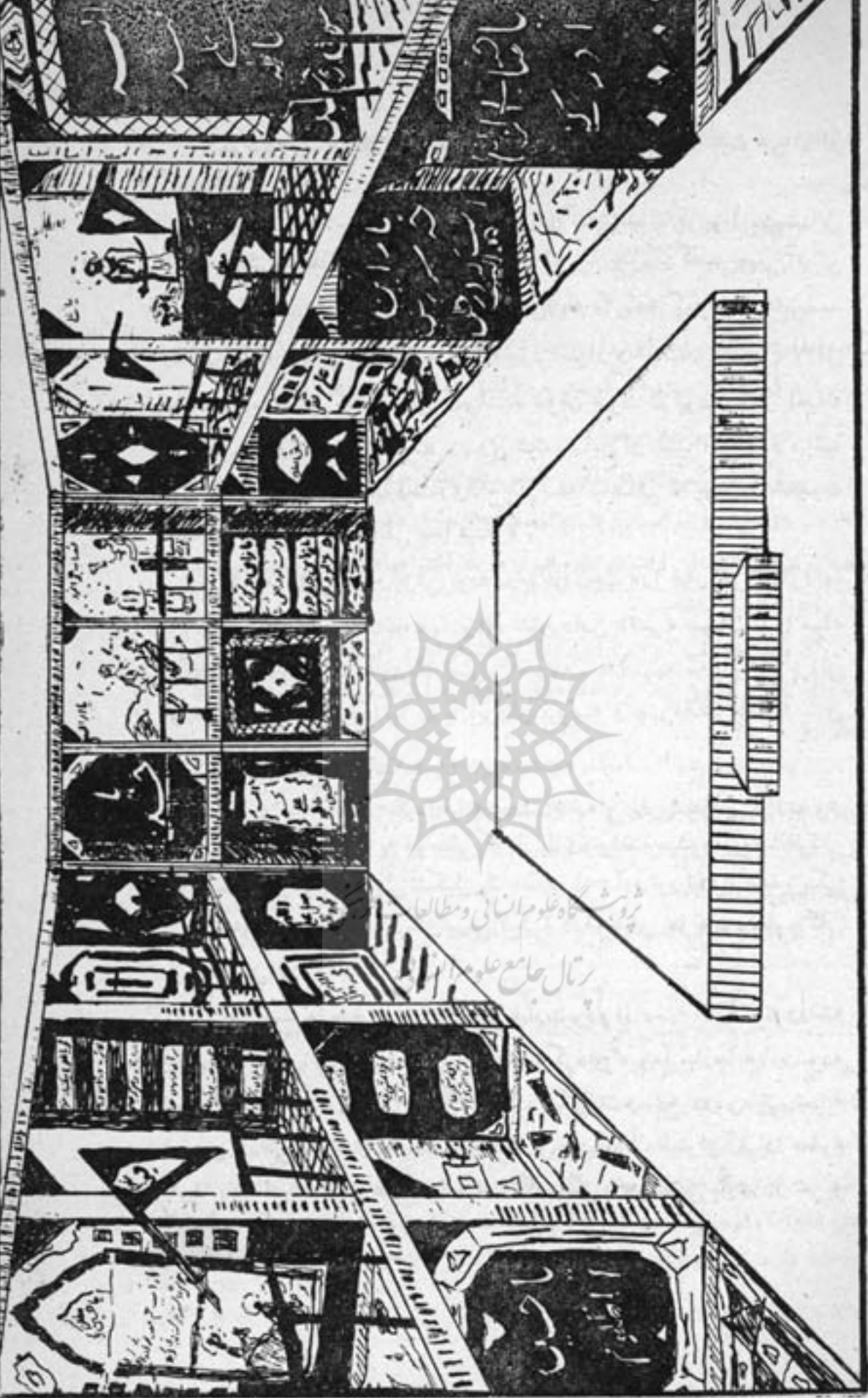
رساله جامع علوم انسانی

بقیه حاشیه صفحه قبل

جنگجویان زره و خود و چکمه و سپر و شمشیر و نیزه ، و معصومین دستار و عبا و قبا و
 عصا، و دختران و پسران خردسال دستار کوچک سیاه و سبز داشتند. برای بانوان لباس
 بسیار بلند و سیاه که فقط چشمان آنها نمایان بود، تهیه میکردند و بطور کلی اشقیارا
 با جامه سرخ و مظلومین را با لباس سبز و سیاه نشان میدادند .

- ادبیات معاصر ، ص ۲۵

۱ - سفرنامه اوژن فلاندن - ص ۱۰۱



ترکیب درونی یک تکیه - (طرح از نویسنده)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
 زبان عام علم

شبهه قاسم از حیث صورت مثل علی اکبر، و از حیث سن از او کوچکتر.

و میگوید: «چون شبیه‌ها چهره آرائی نداشتند، ناگزیر بایستی شمایل آنها بانقشی که بازی میکردند متناسب باشد... چنانکه گفتیم چهره آرائی در کار نبود و نمیشد يك نفر که مثلانقش این زیاد را بازی کرده نقش ابن سعد را هم در همان تعزیه بازی کنند». با وجود اصرار و تأکید مستوفی، لااقل بعدها در دست‌هائی که بازیگر و خواننده خوش صوت کم بود، یکنفر احیاناً می‌توانست دونقش را ایفا کند. بدون شك شمایل او تغییر نمی‌کرد، تنها تفاوت کوچکی در رنگ دستاری که بربسته، یا عبائی که پوشیده شخصیت تازه او را از نقش‌های قبلی جدا میکرد.

چهره آرائی بسیار جزئی بود، در مواردی چهره را غبار آلود میکردند، یا آنرا خونین‌نشان میدادند، و یا برای نشان دادن «قنبر» صورت او را سیاه میکردند، و حتی دیو صورتك بصورت میزده. با اینهمه سعی بیشتر بر این بوده است که تعزیه خوانها را با ابروان پیوسته و چهره‌های تابناك نشان دهند.

قبلا در میانه بحث اشاره می‌به پیشخوانی کردیم، و
به موسیقی که طی بازی نواخته میشود. این پیشخوانی
که به همراه موسیقی بعدیش تشکیل يك مقدمه (= اورتور) را میدهد، یکی
از نمونه‌های محدود آواز دسته جمعی (کر) در موسیقی تعزیه - و بطور کلی
موسیقی ایرانی - است.

اما دسته موسیقی در تکیه دولت عبارت بوده از دسته تقارخانه و دسته موسیقی سلطنتی. و در هیئت‌های کوچک شبیه گردان عموماً سازها عبارت بوده است از: شیپور، قره‌نی، طبل بزرگ و کوچک و سنج. در موسیقی تعزیه هم پس از طی دوره‌ای تعدادی قرارداد بوجود آمد که میتوان آنها را معلوم کرد. عبدالله مستوفی شرح داده است که چگونه هر شخص بازی در تعزیه

آوازا و مایه های موسیقی مخصوص بخود را بساید حفظ میکرده است ،
گوید :

- حضرت عباس باید چهار گاه بخواند .

- حر «عراق» میخواند .

- شبیه عبدالله بن حسن که در دامن حضرت شاه شهیدان ، بدرجه شهادت
رسید ، دست قطع شده خود را بدست دیگر گرفته ، گوشه ای از «راك» را
می خواند که بهین جهت آن گوشه به «راك عبدالله» معروف است .

- زینب «گبری» میخواند .

- اگر در ضمن تعزیه اذانی باید بگویند ، حکماً با آواز کردی بود .

- در سؤال و جواب هم رعایت تناسب آوازا با یکدیگر شده ، مثلاً گرامام

با عباس سؤال و جوابی داشت ، امام شور می خواند ، عباس هم باید جواب خود
را در زمینه شور بدهد .

- فقط مخالف خوانها اعم از سرلشکران و افراد و امراء و اتباع

با صدای بلند و بدون تحریر ، شعرهای خود را با آهنگ اشتلم و پرخاش ادا
میکردند .

- در جواب و سؤال با مظلومین هم همین رویه را داشتند ، و با وجود این ،

اشعار مخالف خوان و مظلوم خوان ، در سؤال و جواب باید از حیث بحر و
قافیه ، جور باشد . ولی تمام قافیه و بحر اشعار يك تعزیه غیر از مواد سوال و
جواب یکی نبود .

گرچه میدانیم که خوش آوازی شرط اساسی در بازیگری تعزیه بود ،

۱ - همان کتاب - ص ۹۰ - ۳۸۹

- بازم رشید یاسمی نوشته است : « هر شخصی پیوسته آواز خود را در پرده

مخصوصی از موسیقی میخواند . مثلاً « حر » برای اظهار شجاعت و رجز خوانی در
چهار گاه میخواند ، و نسوان در هماپون و شوشتری ، اما آواز همواره ساده بود و سازی
با آن جفت نمی کردند . مگر در بعضی از مواقع قره نی و نی لبک را با همان آواز جفت
میکردند . مخصوصاً در بیات و دشتی و دیرداهب و تعزیه سلیمان . و در آغاز و انجام هر
قسمتی غالباً آواز جمعی فروردستان (کر) خوانده میشد و همه بازیگران در آن شرکت
می جستند . - ادبیات معاصر - ص ۱۲۴ .

ولی باید افزود که تعزیه‌خوانها خیلی هم به صحت تلفظ کلمات و کیفیت ادای شعر توجه نداشتند، یا آنکه سواد اندک آنها چنین امکانی را به ایشان نمیداده است.

اینها که گفته شد مربوط به آوازدر تعزیه بود، ولی راجع به موسیقی همراهی و دسته موسیقی باید گفت که اینها در برخی موارد آهنگ معینی را که در قالب یکی از دستگاههای معلوم ایران باشد، اجرا نمی‌کنند، بلکه موسیقی آنها مجموعه‌ای از اصوات شیپور و طبل و سنج است که بدون قاعده و نظمی دقیق بهم آمیخته باشند. و با وجود اینکه آهنگ قبلاتعیین و تمرین نشده است، بواسطه شلوغی و درهمی آن، و آن که بمناسبت و بیداهه نواخته میشود، این موسیقی نقشی بیش از یک پرکننده خلاء را ایفا می‌کند، و جنبه تزئین کننده و باشکوه اصوات آن که یادآورنده موسیقی جنگی است، یک جنبه القاء کننده دیگر به صحنه‌های تعزیه می‌افزاید.

در صحنه‌های جنگ با شمشیر، سنج دل عمده تری دارد، تا صدای برخورد شمشیرها را القا کند. طبل خصوصاً هنگام ورود اشخاص یا هنگام بروز یک حادثه دل قطعی دارد، در مورد دوم طبل نقش پیش بین حوادث را ایفا می‌کند. و نقش قره‌نی یا حتی شیپور در مواردی که صحنه‌های غم‌انگیز پیش می‌آید، بوسیله نواختن یک نوای سوزناک و مؤثر، قطعی ترمیگردد. با اینهمه در اغلب موارد این سه ساز اصلی موسیقی تعزیه یکدیگر را همراهی می‌کنند. و کمتر موردی وجود دارد که سازها آوازی راهمراهی کنند، و این شاید از آن جهت باشد که ممکن است همراهی سازمان آن شود تا شعر و در نتیجه مفهوم و معانی اشعار بدرستی بگوش تماشاگر برسد.

آنچه به تخیل تماشاگر هر نمایش دارای قراردادهایی است که قسمتی از آنها تنها یک اشاره است. و تماشاگر باید طی تداعی‌هایی که ذهناً انجام میدهد، آنها را دریابد

مربوط میشود

و یا حتی مجسم سازد. مثلاً در تعزیه :

- وقتی محل وقوع داستان تغییر می‌یابد، هیچ تعویضی در صحنه بعمل نمی‌آید. فقط در ضمن شعر آنجا را بنام تازه‌اش مینامند، و عملاً قرائنی را که صحنه را با محل پیش پیوند می‌دهد نادیده میگیرند، و همین کافیست.

- هنگامی که کسی بدنبال شعر یا ابن سعد نیست، او خود را سردار سپاه بزرگی می خواند، و بادست باطراف (یعنی لشکر) اشاره می کند، تخیل تماشاگر باید این لشکر را بسازد.

- گذشت زمان یا طی راه های طولانی، باگردش يك يا چند دور شخص، یا اشخاصی که موضوع روی آنهاست، بدورسکونشان داده میشود.

- نمایش مجروح شدن اشخاص با بتن کردن يك پیراهن سفید چاك چاك و آلوده بخون، عملی میگردد.

- گاهی مرگ یکنفر با خارج شدن او درحال فرار درحالی که قاتل بدنبال اوست، نشان داده میشود. اما در مواردی که بخواهند تماشاگر را بهیجان آورند، این کار روی سکو انجام میشود.

- درمورد قتل اولیاء معمولاً عده ای اطراف شخص موردنظر را می گیرند، و عمل قتل را از چشم تماشاگر پنهان (و باصطلاح آنرا ماسکه) می کنند. و درمورد امام پس از قتل کبوتری را به نضا پرواز می دهند که هم معرف روح امام باشد و هم نمایش دهنده کبوترهایی که خبر قتل امام را آوردند.

- یکی از نشانه های بسیار جالب تعزیه، این قرینه کاملاً دراماتیک است که امام زخمی که ضربات بسیار خورده، سوار براسب بتاخت از صحنه (محوطه تکیه) خارج میشود، چند لحظه بعد اسب او بی سوار، باتیرهایی که به بدنش تقاشی شده باز میگردد. بازگشتن اسب بی سوار از قدیم در ادبیات ایران، و خصوصاً شاهنامه سابقه داشته، و نشان دهنده مرگ سوار است.

- گاه پاخاک بر سر ریختن علامت عزادار بودن و گریستن برمرگ عزیزی است، یا مصیبتی که درشرف اتفاق است.

- تر که بجای شلاق بکار میرود.

- زنگ بجای ناقوس بکار میرود (مثلاً درنمایش دیر نصرانیان).

- هنگامی که صحنه کاملاً روشن است، ضمن شعر زمانرا شب ذکر می کنند، تماشاگر بخود می قبولاند که شب است و تاریک.

- در صحنه‌های جنگ عده اندکی باشمشیر و سپر بسوی یکدیگر می‌دوند، ولی از کنار هم می‌گذرند، برخورد کمی بین سپرها و شمشیرها درمی‌گیرد، و ایشان هیاهوی اندکی ایجاد می‌کنند. موسیقی درهمی حرکت سپاهیان و جنگ را مجسم می‌کند.^۱

- گاهی بارگاه پادشاه، یکی از غرفه‌های تماشاگران قرار داده میشود.

در حقیقت این قراردادها^۲ با تکیه بر دانش قبلی تماشاگران در مورد قصه‌های مذهبی بوجود آمده. زیرا تقریباً همه تماشاگران داستان‌های بازی را میدانند، و باین ترتیب برای اجرای بخش‌هایی که نمایش آنها بواسطه محدودیت‌های نمایش امکان‌پذیر نیست، تمزیه توانسته مقصدانه‌ترین راه را بکار برد.

دیگر که برخی از وسایل تمزیه مربوط به عهد صفوی به بعد است. مانند چوب و فلک که از آن در تمزیه امیر تیمور سخن رفته است. و دیگر اینکه خود تماشاگر هم گاهی در اجرای تمزیه نقش همراهی کننده را دارد. باصلوات‌هایی که می‌فرستد، یادم گرفتن‌ها، یا حسین و یا علی کشیدن‌ها، که يك زمینه صوتی بوجود می‌آورد، یا به سینه زدن برای تولید ضرب معینی، که خواننده نوحه را در تمزیه همراهی میکند.

برخی دسته‌های بزرگ تمزیه، از حیل‌های مختلف
حیل‌ها
نشاطی در نمایش‌های خود استفاده می‌کرده‌اند:

- در نمایش صعود به آسمان، یا نزول از آن (معراج پیامبر، فرود

۱ - در یکی از تمزیه‌ها، در پایان کار، که شبیه عباس و شمر خسته شده بودند، هر کدام بکناری نشستند، و بجای آنها دو نفر دیگر بهمین ترتیب بچنگ پرداختند، ولی در لحظه مقرر شبیه اصلی عباس خود را بزمین انداخت.

۲ - نوشین طی مقاله «تئاتر ایران» که از دوره اول پیام‌نو نقل شده است در مجله تئاتر (سال اول، شماره ۳) - دو تا از این قراردادها اینطور می‌شمارد: «رود فرات بوسیله يك دواستکانی پراز آب، و یا يك نخلستان بواسطه يك شاخه درخت که در گلدانی قرار دامت نمایانده میشد.» من نویسنده هیچوقت به این دو قرارداد برخورد پیدا نکرده‌ام و از کسی هم نشنیده‌ام که این گونه ماکت‌سازی در تمزیه راه یافته باشد.

آمدن یجبرئیل و غیره) شبیه داخل جمعیه تزئین شده ای قرار میگرفت، جمعیه بتدریج توسط سیم و قرقره ای از سقف پایین می آمد، یا بالا میرفت. البته تماشاگر تنها بالا رفتن یا پایین رفتن را می دید، و وسایل را نادیده میگرفت. - در نمایش سلیمان - در تکیه دولت - اژدها نمایش داده میشده، و از دهان اژدها آتش بیرون می آمده است. اما من کسی را نیافتم که این نمایش را دیده باشد، و چگونگی حیل و اجرای آنرا توضیح دهد.

- در تعزیه نامه ای باید امام بزمین نیزه بکوبد، و از زمین آب فوران کند. در نمایش این واقعه، قبلا زمین را باندازه حجم يك مشك می کنند، و مشك پر آبی را در آن قرار میدادند، سپس روی آنرا با پوشش نازکی از خاک و کاه و غیره می پوشاندند. وقتی شبیه امام نیزه را بزمین میکوفت و بیرون می آورد، البته از آن نقطه آب بیرون میزد.

- در تعزیه نامه ای، صحنه، عیش در دربار یزید است و شراب خواری یزید و تمسخر سر بریده امام. برای تجسم سر بریده در طشت، صندوقی را دونیم میکردند و وسط آنرا باندازه يك گردن درمی آوردند، همین کار را باطشت میکردند. شبیه امام داخل صندوق میشد، و سر خود را از قسمت در آورده شده، بیرون نگه میداشت. دونیم صندوق را بهم جفت میکردند و روی آنرا بارو پوشی میپوشاندند، سپس روی آن دونیمه طشت را هم بهم جفت میکردند. بنظر می آمد که میزی است با دومیزی که طشت روی آنست، و سر بریده داخل طشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بزمالجمالی علوم انسانی